

نقشه‌های

دشمنان اسلام

برای تضعیف ولایت فقیه

نکته:

در تاریخ ۱۳۷۷/۲/۳ جمعی از دانش‌جویان برادر و خواهر دانشگاه اصفهان در محل تالار امام خمینی (ره) مؤسسه با حضرت آیه‌الله مصباح دیدار کردند. ایشان ضمن خیر مقدم به این عزیزان و تشکر از حضور آنان، سخنان با ارزشی ایراد نمودند که به محضر مخاطبان آشنا تقدیم می‌گردد.

دشمنی‌های شیطان و جبهه باطل علیه حق فراوان بوده، اما غالباً جبهه‌گیری‌ها علنی و روشن بوده است. این دشمنی‌ها اگر چه آثار منفی موقتی داشته، اما به هر حال، زمینه را برای رشد حق بیش‌تر فراهم می‌کرده است. نمونه بارز این جبهه‌گیری، ماجرای کربلاست؛ بزرگ‌ترین جنایتی که در طول تاریخ به وقوع پیوست و خطرهای عظیمی نیز برای مسلمانان و جبهه حق در بر داشت. اما این اتفاقی بود که به روشنی و به دور از پنهان‌کاری رخ داد؛ عده‌ای جمع شدند، امام زمان خود را به شهادت رساندند و خانواده او را نیز به اسارت بردند، هرچند آن‌ها این

پنهان‌کاری؛ ویژگی بارز فعالیت‌های

شیطانی در عصر حاضر

ما در شرایط حساس تاریخی به سر می‌بریم که به گمانم، در طول تاریخ بی‌نظیر است. تا آن‌جا که من اطلاع دارم، هیچ موقعیتی در طول تاریخ بشر، به اندازه موقعیتی که اکنون ما در آن به سر می‌بریم، حساس نبوده است. شیطان تمام توان خود را با تجاربی که در طول تاریخ زندگی انسان‌ها آموخته، به کار گرفته تا در مصاف با حق، نورخدا را خاموش کند. ویژگی بارز این عصر و فعالیت‌های شیطانی آن، بیش از هر چیز، در پنهان‌کاری و نفاق است. در طول تاریخ،

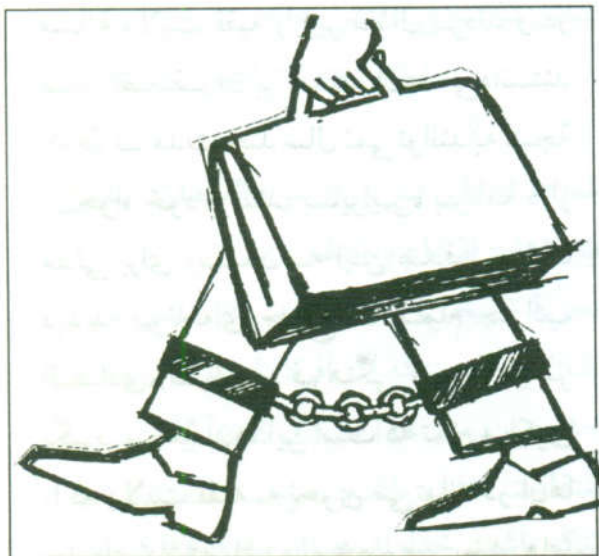
کار را به اسم اسلام کردند، اما حرکتی بود که به روشنی و بدون پرده پوشی انجام گرفت. اما امروز شیطان با تجربیاتی که از گذشته آموخته، تنها به جنگ و برخوردهای فیزیکی اکتفا نمی‌کند، بزرگ‌ترین حربۀ شیاطین جنی و انسی امروز پنهان‌کاری و نفاق آنان است؛ به صراحت نمی‌گویند ما با چه کسی مخالفیم، با چه کسی می‌جنگیم یا می‌خواهیم چه کنیم، بلکه همه چیز را در پرده‌ای از ابهام و پوششی از سخنان فریبنده، شعارها و قیافه‌های گول زننده مطرح می‌کنند.

تضعیف ولایت فقیه؛ هدف مشترک دشمنان داخلی و خارجی

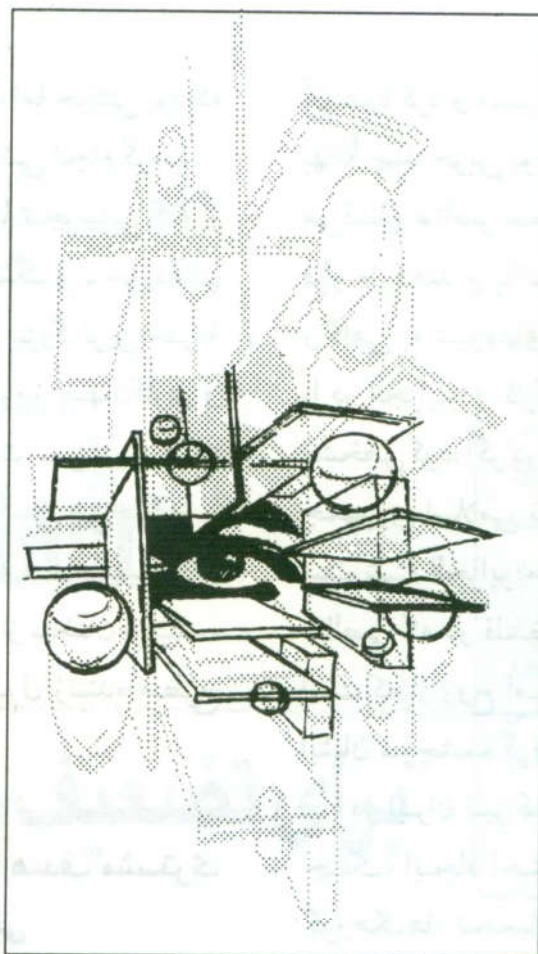
اگر در نقشه‌های گوناگونی که به دست گروه‌های مختلف در سطح کشور اجرا می‌شود، دقت کنید، متوجه می‌شوید که چه دست‌هایی در کار است تا اسلام و جبهه حق را تضعیف کنند. اگر بخواهیم یک هدف مشخص برای تمام فعالیت‌های گسترده و درهم تنیده آنان مشخص کنیم که نوک تمامی پیکان‌ها متوجه آن است باید به تضعیف ولایت اشاره کنیم. سرّ این مطلب نیز در آن است که شیاطین و ایادی آن‌ها در طی چند قرن اخیر، با توجه به تجربه‌های استعمار نو و کهنه، به این نتیجه رسیده‌اند که هرجا شیوه حرکت، غربی و به اصطلاح، دموکرات‌مآب باشد، به راحتی می‌توان در

آن نفوذ کرد و مسیر را عوض نمود. گاهی به بهانه چند حزبی بودن کشور، ایجاد اختلاف می‌کنند، عناصر ضعیف فکری را تحت تأثیر قرار می‌دهند و با تهدید یا تطمیع می‌خرند و گاهی به شیوه‌های دیگر. نمونه این مسأله را در الجزایر و ترکیه می‌توان به خوبی مشخص کرد. اگر در فلسطین هم نفوذ معنوی جمهوری اسلامی نبود، قیام آن‌جا را نیز به سرنوشت الجزایر مبتلا می‌کردند. تنها رگه خالصی که در فلسطین وجود دارد، انتفاضه است که از روح امام خمینی علیه السلام و تعالیم ایشان سرچشمه گرفته است.

در ایران نیز کودتای نظامی، تحمیل جنگ، ایجاد اختلافات داخلی از سوی گروهک‌ها، تحمیل فشارهای اقتصادی و مانند این‌ها را آزمودند، ولی نتیجه‌ای نگرفتند. فکر کردند که فرق حرکتی که در ایران انجام شده با سایر حرکت‌ها در دیگر کشورها در چیست؟ چه طور توانستند تمام



انقلاب‌ها را از مسیر خود خارج کنند، اما این یکی را نتوانستند؟ به این نتیجه رسیدند که دلیل آن این است که محور اصلی انقلاب ما «ولایت فقیه» است. هر قدر گروه‌های داخلی و جناح‌های سیاسی با هم اختلاف داشته باشند، با تدبیر رهبری، مسائل حل می‌شود. بنابراین،



فرهنگی و رسانه‌های ارتباط جمعی کشور، را تحت اختیار بگیرند. برای ما، که اگر طرح و برنامه‌ای داشته باشیم، حداکثر برای یک سال بعد است، این کار نشدنی است، اما برای کسانی که برنامه‌های پنجاه‌ساله به عنوان برنامه عادی تلقی می‌شود، این کار شدنی است.

تصمیم گرفتند که این خار را از سر راه خود بردارند. به این دلیل، تمام نیروهایشان را در این راه متمرکز کردند. از زمان حیات امام علیه السلام کار را شروع کردند و به تدریج، پس از ایشان مسئله ولایت فقیه را زیر سؤال بردند و در صدد تضعیف آن برآمدند. آن‌ها می‌دانستند که ظرف مدت چند سال نمی‌توانند به نتیجه دل‌خواه خود برسند. بنابراین، برنامه دراز مدتی برای رسیدن به این هدف تدارک دیدند؛ برنامه‌ای جامع که تمام جوانب اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... را در بر بگیرد. برنامه آن‌ها این است که تمام مراکزی را که ولایت فقیه به نحوی می‌تواند در آن‌ها جلوه‌ای داشته باشد، به خصوص بخش‌های

آینده‌نگری؛ راه نیل به اهداف بلند و خنثی‌کننده توطئه دشمنان

به خاطر دارم در مبارزه انتخاباتی بین حزب کارگر و حزب محافظه کار انگلستان در چند سال پیش، نامزد حزب کارگر از خانم تاچر انتقاد می‌کرد که او برای آینده انگلستان برنامه‌ای بیش از پنجاه سال ندارد. کسانی که تا پنجاه سال دیگر را برای خودشان پیش‌بینی کرده‌اند، چه‌طور ممکن است برای براندازی حکومت ولایت فقیه فکری نکنند؟! این از عقب‌ماندگی اجتماعی ماست که دوراندیش نیستیم، به خصوص افراد متدین ما که کم‌تر به آینده می‌اندیشند. دنیاپرست‌ها از ما دوراندیش‌ترند؛ چون

حرص به دنیا موجب می شود بیش تر به آینده فکر کنند. ما نه آن روشن بینی الهی را داریم که آینده نگر باشیم و نه حرص به دنیا داریم که برای دنیایمان برنامه ریزی کنیم. به این دلیل، عقب مانده ایم و این بزرگ ترین نقطه ضعف ماست.

مگر تا چند سال پیش کسی جرأت داشت که به طور علنی، درباره ولایت فقیه حرفی بزند؟! مردمی که هر روز چندین بار با صدای بلند، شعار می دادند «مرگ بر ضد ولایت فقیه» مگر اجازه می دادند که کسی به مقام ولایت فقیه جسارت کند؟! اما متأسفانه امروز می بینیم که چنان نیست. این کار خود به خود صورت نگرفته، برنامه ریزی هایی است که دشمنان ما از سال ها پیش کرده اند و به تدریج، ثمرات آن در حال آشکار شدن است. آن وقت که ما سرگرم دفاع از کشور در برابر حملات جنگ تحمیلی بودیم، غافل ماندیم که دشمنان ما در حال طرح چه نقشه هایی هستند. اگر کسانی هم به این مسأله توجه پیدا می کردند، زمینه ای برای کار نداشتند؛ چون همه اذهان متوجه جنگ بود. در همان موقع هم کسانی که انگیزه ای برای جنگ نداشتند، گاهی برای فریب دیگران سری به جبهه ها می زدند تا بعدها بتوانند شعار بدهند که ما هم درجبهه بوده ایم، در حالی که اصلاً نه ایمانی به جنگ داشتند و نه انگیزه ای برای آن. برنامه ریزی های آن ها کار را به جایی کشانده که ما

شاهد چیزهایی هستیم که در گذشته، حتی نمی توانستیم آن ها را تصور کنیم.

در اوایل انقلاب، برخی از طرفداران جبهه ملی اظهار می کردند که برخی از قوانین قصاص، که در اسلام هست، انسانی نیست و با حقوق بشر نمی سازد. امام علیه السلام چنان به آن ها نهیب زدند که مجبور به فرار از کشور شدند، فرمودند: کسی که بگوید لایحه قصاص غیر انسانی است، زنش بر او حرام است، خونش هدر است و اموالش به وارثان مسلمان او منتقل می شود. اما می بینیم کسانی که به شخصیت های بزرگ کشور وابسته اند، درباره قوانین صریح قرآن می گویند: این ها ظالمانه است.

امروز کار به جایی رسیده است که بچه مسلمان ها، که به اسلام معتقدند، تهدید می کنند که اگر فلان قانون عوض نشود، ما چنین و چنان می کنیم؛ آن هم قانونی که نص قرآن است. البته این هنوز اول کار است.

باش تا صبح دولتش بدمد

کاین هنوز از نتایج سحر است.

شرط اصلی پیروزی بر دشمنان؛ ایمان به خدا و انجام وظیفه

تجربه تاریخی، به خصوص در کشور ما، نشان داده است که اگر افراد با خلوص نیت و اخلاص، در راه خدا حرکت کنند و صبر و استقامت داشته باشند، هرچند تعدادشان اندک باشد، خداوند چنان به آن ها کمک

می‌کند که بر دشمنان سراپا مسلح خود پیروز می‌شوند، اگرچه به سلاح نظامی، علم، برنامه‌ریزی، مدیریت، تبلیغات، پول، کمک‌های خارجی و مانند آن مسلح باشند، اما به یک شرط: و آن این‌که با خدا پیمان ببندند که به آن‌چه وظیفه‌ی خدایی‌شان است، درست عمل کنند؛ ایمان داشته باشند و استقامت بورزند: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره: ۲۴۹)

ما در مقابل تمام نیروهای مخالف داخل و خارج، که با برنامه‌ریزی‌های علمی به کارگرفته می‌شود، یک سلاح داریم که هم‌چون عصای حضرت موسی علیه السلام باطل‌کننده‌ی سحرهاست و آن ایمان به خدا و ارتباط با اوست که از تمام سرمایه‌های خارجی و کمک‌های دیگران برتر است. ما بر ارتش تا بن دندان مسلح شاه پیروز

شدیم، بدون این‌که سلاح، سرمایه و اندوخته‌ای جز ایمان به خدا داشته باشیم. این مطلب شعار نیست، تحلیل علمی و عقلانی یک واقعیت تحقق یافته است. البته عوامل کمکی را نفی نمی‌کنم، اما عامل اصلی پیروزی، که

نقش تعیین‌کننده داشت، فقط ایمان بود، وگرنه گروه‌های زیادی بودند که سابقه‌ی فعالیت‌های سیاسی و نظامی بسیاری داشتند، اما به پیروزی نرسیدند. این به معنای دست‌کشیدن از همه چیز - از کشاورزی، صنعت، دانشگاه، اقتصاد و مانند آن‌ها - نیست، بلکه عاملی برای پیروزی در مقابل شیطان‌های جنی و انسی است.

باید مایوس نشویم و به لطف خدا امیدوار باشیم. خداوند در عمل به ما نشان داده است که اگر کسانی اخلاص داشته باشند و در راه او به‌وظیفه‌ی خود عمل کنند، به آن‌ها کمک می‌کند. استقامت یک فرد می‌تواند عالم را زیر و رو کند. اگر ملتی بخواهد بر دیگر ملل پیروز شود، باید استقامت داشته باشد. اگر یک گروه سیاسی بخواهد بر دیگر گروه‌ها پیروز شود، باید مقاوم باشد. هرکه

تقوا و خلوصش بیشتر باشد، پیروز می‌شود. هرکه ارتباطش با خدا محکم‌تر باشد، احتمال پیروزی‌اش بیشتر است.

باید اختلافات شخصی و سلیقه‌ای را کنار گذاشت، وحدت را حفظ کرد و در راه تقویت ایمان تلاش نمود.



راه تقویت ایمان؛ شناخت و عاطفه

ایمان برآیند معرفت و عاطفه است. ابتدا باید شناخت ما تقویت شود، سپس عواطف دینی مان. این که امام راحل علیه السلام فرمودند: «محرم و صفر را زنده نگه دارید»، برای تقویت همین عاطفه مذهبی، اجتماعی و ارتباط قلبی با اولیای دین علیهم السلام بود.

ارتباط عاطفی تان را با امام علیه السلام و مقام معظم رهبری حفظ کنید، به هر صورتی که ممکن است. این ها عواملی است که در این زمینه، تأثیر مثبت دارد. نگذارید وسوسه شیطان ها موجب شود که تصاویر رهبر از خانه ها و اتاق های ما برداشته شود. این ها وسیله تقویت عاطفه است. بسیجیان ما سعی کنند تصویر مقام معظم رهبری را در جیب خود داشته باشند، همان طور که تصویر امام علیه السلام را بر روی قلب خود می گذاشتند. این مظهر سیدالشهداء علیه السلام و نماد امام زمان علیه السلام در دست ماست، موجب تقویت رابطه عاطفی با اولیای دین است.

اما این به تنهایی کافی نیست، عاطفه بدون علم و شناخت کارساز نیست، به خصوص برای قشر تحصیل کرده که سر و کارشان با فکر است - بر خلاف توده مردم که حرکتشان بیش تر عاطفی است و کم تر فرصت فکر کردن دارند و شبهات هم کم تر به آن ها راه می یابد و در نتیجه، ایمانشان دیر تر از بین می رود. باید بر معلومات دینی تان افزوده شود، دلایل قوی تری داشته باشید و

پاسخ شبهات را بهتر فرا بگیرید.

این دو عامل (شناخت و عاطفه) موجب قوی تر شدن ایمان می شود. ایمان که قوی شود، در عمل تأثیر می گذارد و اهتمام انسان را نسبت به عبادت بیش تر می کند. در نتیجه، نماز ما روح پیدا خواهد کرد، دل سوزی مان نسبت به دیگران بیش تر خواهد شد و عواطف انسانی در میانمان تقویت می گردد و همان گونه که از مشکلات خود ناراحت می شویم، از مشکلات دیگران نیز ناراحت می گردیم. و این برادری اسلامی لازمه ایمان و تقواست.

هر وقت فقط به فکر خودتان بودید، بدانید که ایمانتان ضعیف است. سعی کنید روابط عاطفی را در بین خودتان تقویت کنید و مصداق «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹) باشید. اگر کسی احیاناً رفتار نادرستی داشت، نادیده بگیرید، با گذشت و با لطافت و ظرافت، رفتار او را اصلاح کنید، نه با قهر و تندی. نگوئید: او هم فکر، هم عقیده و هم سنگر ما نیست. دیگران را با اشتباهات و لغزش های جزئی شان طرد نکنید، آن ها را جذب کنید و در صدد اصلاحشان برآیید، اما به صورتی که مکدر نشوند و آبرویشان نریزد. این از جمله عواملی است که می تواند ما را در برابر انبوه عوامل شیطانی کمک کند. این شما و این گوی و این میدان. وَفَّقَنَا اللَّهُ وَآيَاكُمْ. وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. ■